

بعد از درود بر آنها بجای غیر لایق است نوشته اند و حاضر هر یک بنویسند و بخواند  
 از حضرت لیس نازد کند داشته اند عزرائمه واقع شده آنچه شده در حکم مضر بن قیس  
 نمایند و بر آنچه بر آید حقیقت آید شده اند هر که نوشته بر فاعل آن فعال است  
 کلمات عدل و شکر انبیا و ائمه و سیدان است که شجره حقیقت هر یک از مؤمنان  
 از امضا است بر آنده همگی با این نوع نمکین و دقار مستحلی بزبور افتخار گشته در علم و  
 منجی جمعی است لانهای هر کس در مرتبه تربیت عدل گشته نفعات غرر بانی را در حفظ است  
 ظهور آنها اوست که در باب از نوس که خود را محسن دانسته و از جزئی امر را محسن شده  
 احتیاج خود از اعلا معارج حقیقت باری منازل احضار نص هدایت منزل کدبه  
 قدس صدیق مستعد گشته در حجت غشوش خود که در سینه هر گاه شمار مجموع عدل از نفع  
 عدل واقف شده و با این قسم تربیت عبادت بنص دعا و عارف کدبه بعد آنکه در آن روز و جمیع  
 عوالم خود غیر رضا مجرب بنحیث هر گشته در هیچ شانی بر خلاف عدل و نفع از ظهور <sup>ظهور</sup>  
 سبوح که در آنکه ما تویم ربکم یا دا عبد ذالک لعلکم تنسک الی الله بکفته بینم <sup>نمودن</sup>  
 لغوی نیز است که خلاصه عالم نفس محض استغفار در همه باشد همگان نوس مستعد <sup>از با هم</sup>

اعمال و نظایر آنکه از غیر رضا خداوند منور شوند

بعد از درود بر آنجا بگویی غیر لایق است نوشته اند و حاضر هر یک نیز حکم نموده آنچه  
 از حضرت بعد از آن فرود آمده است از حضرت آمده واقع شده آنچه شده در حکم مقرر  
 نمایند و بر آنچه بر آید حقیقت آید شده اند و در آن نوشته بر فاعل آن فعال است  
 کلمات عدل و راستی است و حقیقت جویند این است که شجره حقیقت در برابر منبر فصح  
 از امراض است بر آنکه همگی با این نوع نمکین و دقار مستحلی بر بوز اقسام گشته در عدل و  
 منجی تعبیر است لانهایه هر کس در مرتبه بر بیت عدل گشته نفعات غرر بانی را در حقیقت  
 ظهور است او را که در ذب از نوس که خود را محض دانسته و از جزئی امر را محض کرده  
 اصحاب خود از اعلا معارج حقیقت باری منازل اخص مذلت منزل کعبه از اقطاب  
 قدس صید منعمه گشته در حقیقت غشوش خض که مینه هرگاه شما بر معراج عدل از انواع  
 عدل واقف شده و با این قسم تربیت عمارت نموده عارف کعبه بعد آنکه در آن روز در معراج  
 عوالم خود غیر از سایر بنحوت پرشته در هیچ شانی بر خلاف عدل نموده از ظهور آن  
 سزای که در ذلت ما بودیم که با او غرر این است لعلم نیست الا با کفایت بنیم تقوی و  
 لغزنده لبز که خزانة عالم نفس محیی استغفار از فرموده است آنکه همگان نوس منعمه گشته اند

اعمال و نظایر آن از غیر از خداوند منور شوند

و مالک کرده آنچه نازل است فارغ شده بر او که این نامستویانند اینند در ک  
 نماینده و بفرستند آنچه نازل شود در آنچه از شهرت است با غیر علمای حقیقت در معانی  
 کلمات بی نظیر چونند برها که حفظ نماید و برسانند کلمات را بسوی کمال  
 تا آنکه جزا در عاقلین و مفسرین بحق را در روز قیامت و در نمایان آنها را بسام عد  
 ضامن و اذن داده شده است بر ایشانند فرار در میان خود کنانها که همیشه نوزده  
 جلالت نسبت اول آنچه نازل شد در اینجا چنانچه نازل شده است تا لی آنچه نازل  
 کرده بر عیالهمه در ثالث جمیع است فارغ از حد آن شده است ذکر از رضا بر شما  
 و با او در شایسته که احاطه نماید با آنچه نازل شود در آنچه بر او در آنچه چنانچه ضامن  
 عالم جبر است تا نازل شود مقرر شده هرگاه چنانکه هر الیه در میان او و او را  
 او همه لم یزل و به زوال در رضایت او سرور در ظل ظلال رحمت او نشسته است این است  
 که خداوند است لم یزل عباد خود را با او در هر غرض خود مترقیانند در هر مصلحت که با جبر است  
 و رضایت او در اعمال معاصی هر وقت که مستوجب گشته در جمیع مواقع و لحظت استقامت او با او  
 در جهات منتهی کرده هرگاه در این باب است مستغنی گشته آنچه حق جل و علا اراده فرموده است  
 یافته از شبها بلکه خود را فارغ گشته در نظر احواف منفعه مستطرد در بره نشسته با زوال

عفو و غنم در جمیع شکر با حکم حقیقت و معارف و درستی است که در نیز ایام زوال و فنا که  
 آن پنج وعنا و با سوز و آرزو و خواست از عوارض آن آزاد داشته باشد به پنج سبب ارتفاع قلوب  
 واقعه حقیق و عارض این کشته نه آنچه مایه الهی از جسمانی و ارتفاع که آن جسمانی عجز  
 با پنج علو امر در آن معلوم در وجه آن مشهور ارتفاع با هر کس که به نفس افند و خود را با بار و بار  
 در ذوات حقیقت خویش صوره نقطه حقیقت را آشکار سازد از این سبب عارض ارتفاع و شمع  
 ذوات موقنه هر گاه با سراسر حقیقت واقف شده امار انوار بر او در حقایق افند و خود  
 دارند از خلق بیاید در نفعین با ارتفاعات مطالع هر سبب در نیز هر کس که در علم و علم  
 طعام عرفان و وجد خود و با خلق بنفوس خود را مشرق شوارق قدس صدمت کردند  
 و در نیز هر کس که در مقام خلیجه هر کس بنفوس خود غمخ نموده است که در با سبب زد و ست که علوم نمید  
 شده و او را در تغییر یافته نفس را ثقب فنا رخو راجع گشته و آن شیوه طالع گردد و خود  
 موزان انظار و بعد آورد و آیات حقیقت را از شرط سینا کریمیت نازل فرماید و در  
 کشاید و بر بصیرت فرماید و انظار خود را با صدمت نماید تا آنکه اشراق لطف است و در این  
 بانوار جمیع او گردید هر گاه بصیرت بصیرت نظر در بعد غمخ و آثار حقیقت را انقلب در خود  
 یافته بلطائف کس را بر خورده نکات اینها منتشر فراد در جمیع رموز مشهور

جذب افسند و ارواح روحانی مختصه به گنونا در این فضا احدیت پر از نور در این صحرای عبادت  
نعمت ربانی آشکارسانید زیرا که در آثار بیان آنچه خواسته مشهود در انوار انوار موسی است  
مشرق در جهات با نور حقیقت کشف شده با نوار نوریت مستیزانید

الباب الحادی والعشر العاشر الحادی والعشرون في الانقضاء على من يظهره الله  
والاولى سرکه بطور ذرا غلطی او اداناهم فانهم متعارفون عند من تقدم عليهم في العلم  
من سنه تسعة عشر مثقاله الرابع صدق من العلم تقول في ذلك مظهر انبیا است  
خداوند عالم جل شانه شجره حقیقت از جمیع آنچه آفرید بر آفرید و او را نفس مستقر و مستیزانید  
و مظهر و مضمون و ذات لا بر اخصصه مبر کرده بر بنده نفس از خلق او مقدم بر او در  
ظهور و باطن او از او رفع شد و در اینجا بنده مظهر نفس او مطلق ظهوری و بطور نا عجز او  
که در شانی بر او تقدم جوید خواهد در حیات او یا بعد از ارتقاء در شمول ظاهر او هر که در ظاهر او  
او حاضر شود مضمون نه استند اگر بعد از عروج نقیض عرش حقیقت در بقاع غرت او مستوحش  
نه استند فوق اس مظهر مشرفی نماید و آنچه توانید خفض جناح مظهر وجه مظهر او از او  
چه شجره حقیقت در جمیع مراتب بصیرت بر همه اعمال آنهاست بر نفس کس با راده او قدم نه بود  
خود عامر مظهر در اعلا علی وجه و بر آنچه غیر از این وجه در ادنی و نوری مظهر مظهر مظهر

از آنجا حقیقت در بوم ظهور و بطور و فاعل و مفعول و محمول و موصوف و موصوفه و چون که از حقیقت  
در هیچ رتبه مستدرک نشود نتیجه او فاعل بر کزیده تا آنکه مابا ظهور و بطور او در آنجا  
جز نتایج از مشهوره اراده ایشان بار داده و موصوفت آنها در موصوفت ایشان است که در سیر او در کائنات  
آنها در رفتار او است نیز نه که در جمیع مواقع لفظ و حروف و ادکار در قبیل غیر آن در یک ظهور  
منجمله آنه و حکایت آنها از غیب یا بر وجهی است از آنها در اقسام گفته بظهور حقیقت در عوالم ظاهر و باطن  
آشکار و در هر سن سلسله پرکارا شجره حقیقت را از نفس لفظی بیاید و از لفظی که در حقیقت او است در هر  
انتم هم بر او نه گفته خواهد است شجره حقیقت را تا علی ظهور در سبب ظاهر و باطن در ادنی از او تا یک  
میستخرج شجره و بکنایه صرف غزل که کائنات بر حال او در ظهور و بطور و جهت هر اوجه هر کارا  
ملاحظه اسباب ظاهر است در آن فرزند همه از لفظی تو حقیقت می شود چه می شود که آن شجره حقیقت در علو  
پادشاه ظهور نماید بلکه بر خاک مذلت و پست نیز از موصوفت او ظاهر نماید از ظاهر او  
غیر حقیقت است نیز نه که با اعتقاد او سبب می شود که حق را یافته اند که بسیار از این  
مشهد و با سبب همین شفته کرده بر آن حقیقت است و نظرم به بعد اول و حکما او در ظاهر و باطن  
منتهی شده نظرم به در نیز در چون لفظ حقیقت بسیار کجاست که آشکار شده در اول از ظاهر او را  
بسیار ظاهر است نیز نه که با اعتقاد او سبب می شود که حق را یافته اند که بسیار از این

مسجود نموده اسکان نماز عمارت بنا بجا پناه برده و نذر کرده آنچه مستسبین بفرمودند  
 بدین ضد او خود مستحق شده بر شیوه جفیفه وارد شده آنچه مغایر حقیقت است بر هرگاه  
 او را بلفظ ترا جالس دیر با آنکه بر عزت با آنکه بیاس شکت یا ایستادگی بگفتند  
 او نظر کرده و باین شیوه متفرقه بر او میگویند و محبت نموده و او را بعد از آنکه باین شیوه  
 دریافتند و هم چنین با او در ظاهر امر و طبع آن زیرا که آنها همه کس را در هر جهت و مصالح  
 و در ایت و آیات ربوبیت در نهایت در بابیت بر آنها با ختم آنها با او در ظاهر آنها ایستاد  
 ظاهر است و در بطن ایشان آثار عفو و دلالت او با هر نزد او گراشته نگاه داشته و در هرگاه  
 او در آن حالت و لغو او در ذوات آنها نطق از او کنند و صحت نزد او باشد زیرا که بجز حقیقت  
 ظهور کتاب ناطق بود و آثار پدید آید از او ظاهر گردیده و از جمیع احوال و خواهر است بر او سلو و نظر  
 نموده و بسوا و مستقیم گشته و از ذوات او بجز آنچه و محبت نموده بدین نظر شایسته و انظار شایسته در هر وجه  
 عشر سلطنت کسر بر دولت یا یک دیره با حقیقت نظر داشته نه با سبب یکی از نظر صحت را  
 ناظر گشته تا آنکه برینت و آنچه فوق آن و در آن است بدین نظر و افعال و در هر وجه در جمیع احوال  
 ذات بحت از خود نمیشود اما از غیر حق گردیده تا آنکه با عا ذر و در جامه و در هر جهت  
 گردند و همچنین آنکه بلفظ او در هر وجه در برابر او که عفو او مستدین بر علو جلال او میباشد

مستقیمه ذل و عز یا آنکه بلند برتر و تقیم و تا خرا محفوظ نظرند آشته در همه عوالم دانی و فطرت  
 جیاختی ذات و صدها که نظر احدیت و از در عظمت او را بر جمیع عوالم خود مقدم آشته است <sup>حقیقت یا</sup>  
 پس گشته در آینه و هر آنکه نفسیده در رتبه خویش خود آید و نظر بر حقیقت آن شیوه کرده در ظاهر  
 امر شده از شیوه خود مقدم و آینه نفس خود اعظم از او نگاهداری اندر در فطرت  
 او حاضر آشته و تقیم بر او را در نظر آشته نوزده مشقال طلا جزا بر نفس او و صدها که در راه  
 اتفاق نموده با امر به برسانند تا آنکه در هیچ مورد از آن مبلغ مخفی نگشته بر آید و  
 اعصاب ظهور او تقیم بخسته خود با متعلق بخواهد در تفکار او بلا وجهی دیده باین که در زمین  
 آن شیوه حاضر شده خود از یک مغفرت آشته و وجه خود آنگاه از آن شیوه که از عوالم  
 یا آنکه شخص مغفرت یا آنکه از زود سازد حساب ثروت و جای خود که بر پادشاه عمود آید  
 لازم و واجب بود که خود را به مغفرت آید و ظاهر همه جا تقیم بر او و تقیم بر نفس او در عوالم او  
 چنانچه در این مورد مشهود که آنها بیکدیگر آید و تقیم که در تفکار آن شیوه حاضر شوند و تقیم  
 او داده اگر کارش تقیم بر بسته و خود مقدم میدهند و فنون بر حق میداده پس است  
 حال او را این زمانه که با دو هم نفس خود آنچه خواسته همه آنچه اراده کرده فنون داده  
 و بر اجماع بجا گشته و با دلی و نونا زودتر شده و هنوز مشغول گشته و متذکر کرده و بر کار

انفخ بالیده و گاه نظر بجایه و عزت خود کرده محتجب نشسته و غر نظر بر طرف و چون به آینه  
 اتباع خود را پروا نماند و کلمه بر فضا و ذریه انظار مؤلفه خود را گفت ساخته بر آینه  
 و دنیا در قضا خویش از سبب لیس سبب محجوب و مستعد کردید و هیچ با خود نماند  
 در رسم و از همه نیز مسلم الالغنه یعنی اقوم الظالمین لیس حکم خدا در کتاب و صد و دو  
 آئین حق شایسته که شایسته نکالند در میان نیز نوع سبب که نماند از حق با او محجوب نماند و در لیس  
 حکم از نظر خود خوف از حق داشته از ساعت آن شبیم در آید

الباب الثانی والعشرون لاول الحادی عشر فی ان الله

امرکم ان یاتوا بخلق و جعلکم علی الال ان تجیبوا خلقه و کلمه نشود از عباد با او بر سر که  
 فلننجیو فی ان الله یجیبکم بما قد اقم و صین علیکم بطلب لیس علیکم ان تقضوا فی ان الله یجیبکم  
 الا ستغفرا لکم عشره مرتبه و ان یجیبکم ان تقضوا فی ان الله یجیبکم عشره مرتبه  
 صدق کلام الله عزوجل ان الله یجیبکم کل ما یسئلونکم فی ان الله یجیبکم فی ان الله یجیبکم  
 فلنقضین لهما فضلاً علیکم عن من یظلمون و یجیبکم ان تقضوا فی ان الله یجیبکم  
 و عذر الله فی ان الله یجیبکم ان تقضوا فی ان الله یجیبکم ان تقضوا فی ان الله یجیبکم  
 و عذر خویش را مال و عزت عطا می نماید تا که از ان صاحب استغنییج کرید

از خود فصد و جود او در اندام خلق بسیار گاه برای بساط تکلیف نشسته در حق فرزند از این  
زیرگان مشهوره اید بر شما لازم است در دین و سن او را اینکه اجابت نماید در مانده گاه  
و ادب و حرمت او بقدر توانا آنچه در هر بار بار یکس گمانه زیرا که شما را صرافه اولاد عز و دولت  
در ظاهر از همه سپهر گاه شامی بینی که مسکوت چیز بنامه با آنکه از وجوه حال او در پاید  
که خواستش چیز در نشسته هر گاه توانید اجابت و نمانید زیرا که خدا اجابت آنها را در همه شان  
مستجاب نماید شما را از فرجه هر گاه شما هر صاحب ملک خدا را دوست داشته بنده گان ضعیف او را در پاید  
هر گاه باین علم عمل نموده نتایج آن پادشاه راجع شده و اثر آن در روز قیامت بشود و حقیقت راجع  
شود چه در آن روز آن نفس مفلس طلب این تصدق از شما نماید هر گاه در این روز بر او  
اجابت چیز نمودید ستر در پادشاه خواهد بود و بهر عادت نیک در آن روز اجابت حق خواهد بود  
کمال جهد بکار آورده بعد باین زمین عادت خویش بر آورده در روز ظهور حضرت مجتهد سماع آن  
کنند عدل دنیا را منزه بپایند و منظر غلبه بقا کنند جمیع مقصد سازند. اینها آورده است <sup>وصفان</sup>  
خوبه پاک و پاکیزه از شر که و فغان نماید این شکر اعمال شما در روز از کلفت شده  
این عادت نیک و شریف را بین نفوس خود اجرا نموده اعمال خود را نفس بر هر رضا خدا <sup>گرفته</sup>  
و به هنگام فتنه و آسایش شما بخودش نفس لازم است بر شما که آن حاجت را بر آورده و در <sup>حاجت</sup>

آن چه بدین نحو در حالت مهکمانه استخوانها و استخوانها و خرد شدن آنها که در این میان ضلعه و اعصاب  
 صافیه در آن روز بابت نفس سینه محبوس و لقا حقیقت نموده این است نموده اعمال شما  
 افضل خداوند در حق عبودیت که بخواند اطاعت او را و شجوه حقیقت را در روز وعده اجابت  
 نموده بفرمان او و در شنیدن اسرار کائنات در این نظر باین فطر عظیم داشته این است مسما  
 اند که نیست هرگاه صاحب علم را ببیند اجابت نماید و چون بیاید که در این نظر باین  
 اینکه مقصدش یافته جانش را بر آورده هرگاه توانستید و اعراض نمودید بر شمس زرد آینه  
 استغفار شما که خدا از غفالت شما در گذشته عبودیت معقول بود اگر از استغفار نمود  
 بجز بپوشه استغفار نمودید بر شما و بیستاد در زنده مشقالات از طلا بدو الا انما شکافی  
 استغفار کم عوض با اغراض استغفار شما در استغفار نمودید که بپوشه عمر از بپوشه  
 پس هرگاه اگر در روز وعده اجابت رسول حق نموده استغفار نموده اجابت نماید و اگر استغفار  
 نکرده هر دو بر شما جاری شده. جز این آن از دهنه خجسته خارج شده مستحقین در هر ضلعه  
 و در آنچه نامور است عمل نماید اینست که در خداوند در کتاب حقیقت است که در شمار فریب نفس  
 خود را بآنچه صیبت فرموده خداوند در بیای عمل نموده پادشاه اعمال خود از خداوند غفالت نماید  
 او در وقت مجازات مسخر کلدیه هرگاه صاحب فرستاده بر سر خود یافته هر یک در استغفار

نفس در آئین شماردین امتناع اجابت و نمائند و بمقدار وسیع و غیر از این منتهی شده و از کفر  
مؤمن غیر درین مدایبه هرگاه که حکم کند و غیر نهانند او را با مؤذبه و اطلاع دهیم و اگر از غیر منتهی  
را دور بر سر و در غیر نمائند و هرگاه که بر قلب و حجابی واقع شده که حجاب با مرتفع غلبه کشف  
فناغ او غلبه غطاء او را از چشم او با نمائند و اگر خواستند نفس منتهی از این نشانه است و اگر  
بر آورده بگذرد وسیع و معتدل است طاعت و مستی از غلبه در هر حال و در این علم نفس منتهی  
شاید باشد و اگر آنگاه که در روز ظهور او را در حقیقت با آنکه بنوعی خود شناسانند و شایسته  
این بشر علم غلبه در روز بعد خیرات و هر شایسته نظر نمائند در روزی شود و مظهر توحید آید از قاف  
خود خوست منع آب غلبه بر جلعوم طغری ضعیف از روزی که نفس مظهر با عطش عروج نمود و بسیار  
انصار از صحاب و عمو و اولاد در خون آنجا عیاش عروج نمودند هرگاه این نیست در آنها  
بار شده بجز منع آب بنمودند و آن نفس منقطع با هر ایچنه بخند و شمشیر و نیزه و نیزه  
باره بنمودند از این بنا بعبت جویند و نظر در سن الهی و شسته چیز از مرکز درین مدار بر بر باله  
این است که هر اربع شده در روز و عهده شغف نخواهد شد و اگر العیاذ بآلوه این علم غلبه روز  
ظهور و مجرب بود چو امم بعضی درین غضب الهی و سخط الهی منفر گشته از فضل و رحمت الهی و مجرب بود  
نظر برسانی راننده که نطقه بسیار اجابت نموده تا کنون در حجاب غلبه در شسته و در

به جناب بعد خود فرشته فنو بر حق زاده شایسته خداوند از آنجا عفو میفرماید که  
 آنچه جاری شده در آن قوم بلیه حق اجابت نمکند در نار حجاجی شکر منند و در بهلا گت منسبند  
 و هرگاه باین عهد عادت نموده اینست ساجار دانسته شایسته که شما مظهر حال محبت  
 و مظاهر مایه عبادت و بندگانه ضعیف صدرا در جمیع شئون نصرت نمایند و اجابت گویند  
 و خواهش آنها را بر آورده و نیز شیوه مرضیه انفرمانند و نفع پذیرند منتها در ظاهر خسته  
 بین تو خود و جمیع این حسنات ظاهر و باطن را بفضله و علوه و در محبت شامه او میا  
 جاری نموده در وجود از فضل و انزال غیر متناهی او مجبور گردید و آنچه را که بسبب ارتفاع و  
 حد در وجه تجلی شده نفع اجود او را از نفع ممنوع سازد از آنجا که در این دنیا  
 تفریق

**الباب الثالث والعشرون الواحد الحادی والعشرون فی الزم فی رونه این بیعت**

و این کتاب علیه السلام بکلیت بیعتی بخاراسه و مائین علیه السلام در نین عهد ما مال بر بعد از آنکه  
 و لا فرین و لا مثل و لم یخرج عن عدالتنا و ظهر استاسانه عن علی علیه السلام یوم یوم یوم  
 فرودن این بیعتی فلنفسه و عند اقدم من طمع بهم ثم لیس من یزید فی نفعه و نفعنا و لا  
 و او در غیر عن العاصیر ملخص اینست که خداوند متعال از علو افضال انوار خود در وجه  
 هرگاه بیز آنکه با دست بر دریا فرض شده است بر او ایتمه ما شکر بر نفع خود جاری کرد  
 حقیقت

و بر آنرا کلبه فرین باشد نمود و پنج دانه لذ جوهر که نباشد بر او مانند کلبه و همتانی  
 و همسند و مثالی و خارج نباشد نامهاست جواهر از پنج قسم خواهد بود که افزوده است خداوند  
 الماس و یاقوت و زمرد و لاجورد و یاقوت که در کوبه که در میره شیخو زمانیکه استکار شدند پادشاهانی  
 که در ظریف مستطرت شده و اما جواهری بر سر خوانند که مکملند جواهرها که پنج گانه بود در کلبه  
 و بزرگی بر روی خود قرار دهند نیز است فخر و در صحت لایزال در حق بندگانش که سوار است  
 و در هر طرف آنجا بجهت آنکه زما ظهور و غیور ظهور و بعد از آن صورت هر هر در هر طرف  
 بشوید حقیقت کشته در آن روز بجهت خود بین بر یک حافر شوند و نفرت نمایند وین مقدار آنچه خوانند  
 و بر وضعی که در سایه پادشاهان است و در آنجا تر کرده و ضرر در دین نموده و هم بر فخر  
 و مستطین در ظاهر خوانند هر گاه دیده باطن با این عکاسه مدار آنرا در تصدیق  
 بشوید حقیقت نامل کشته هر آینه در نار بجهت و حلال نموده بر آنجا انفس آنها چگونه و پادشاه  
 و ملک ایران است و آنچه بود که ضربه بشوید حقیقت نموده چنانچه شهادت که آن است حقیقت در  
 میان آنرا ظاهر شده و هیچ بجز آن است او نموده مدار آن صورت نموده و در جوار خود لکن دارد خوانند  
 آنچه بود که کشته تا آنکه در ماه ایران بماند از بخت و بر بشوید حقیقت فیروز داده و هم اول و آخر جوار  
 سقده در ظاهر است و سایر مضمین در از هر مختلفه بشوید رسانیده و زمانه نموده است

و اموال آنها را غارت نموده بکمان خود نصرت بدین نموده اند پسندند که آنچه جلد شد بر حق  
 واقع شده بشجره عدل را بکشته و این دوروزه عمرها را در سزایند نموده تا آنکه فرشته  
 و آنها که با فرمانده غنایان بنامند شده و لم یزال لا یزال در زیر این سخطا لمر مغرب معاقب کرده  
 ارض صاحب بصیرت از ملک و بده حق بین خود کوشیده هر گاه در عرض و موفقی نشسته منکر و مغرور بن  
 نبوده اند باین عهد در حرمت معذرت نشسته و در دنیا میآید جمع ملک و سایر پرده را میزدند  
 از ملک بیایند و سلطان خود بجهت سر نه که بر رعایا و اتباع خود ستم نموده اکلید زر کی از زر کردار  
 که خداوند مستعجاب فرموده بر سرها خضیه این است افضال الهی در حق شما و انوال او در سزای  
 ظاهر تا آنکه با عیال معارج از رفیع پیوسته در اندر دستا منکر کرد این است عرض خداوند آنکه  
 بیایند و رفیع گشته ملک بادش هر بنام ابدی و هر آنچه عهد نماید با حکام آیند و نیز بر بعضی روز طوع  
 قیامت که در روز ظهور شجره حقیقت یاد یافته و با آن عظمت و بزرگی و اکلید عزت خود نزد او ساجد  
 آید و منقطع کرد بر و خدشید ای پادشاهان و بندگان خدا و پیشگاه نظیره در دست و سینه  
 تقاطع طلعت او بین بر سر هر گاه افتخار خود در نیز دانید از صاحب ملک و پادشاهان هر گاه  
 از این عهد امتناع نموده و مومن نشسته و خود حق نزد شجره نکرانید و ساجد بر صاحب  
 خداوند عالم جلد از غرثانه و قدرته بی نیاز از شما و اعمال شما و از عالمی بجهت هر سر

بسجده نمودند در باب است هر آنکه در آن با عزت فاضل گشته فاضل گردیده و خصمی خوشی و خوی بر آن  
 بر آن سجده ظاهر گردیده از زمین بجای سجده در سجده نماز نماز بخواند و در سجده در سجده  
 در سابق با هم فاضل هرگاه از فاضل و ساجد هر دو جمیع عوالم اوستد است اینها شده در سجده  
 این حق فاضل و در سجده سابق هر دو فاضل است این عظمت حق رحمت دارد حق عبودیت که توبه از آن  
 بر او نیست محض است بر سجده و عدم صرفاً و جمع عطا فرموده و لا شکر کن است اینست فاضل در سجده  
 هر کس بیازد در فزاین عمر رسیده و آنچه عزت بر سر نهادند و بجدت و بزرگی تقاضای حق در سجده  
 سجده بجا عزت او نموده و از او محروم گشته بکنند عزت نبالیده چنانچه در عین از خدا  
 ساجد و عابد در ظاهر هر یک شکار میوز و میوز کند و در ملک عالم حکیم هر دو عظمی و بیاد که  
 بوم یعنی بزم و در شاکم بن بر سر سجده و سجده و بقیه بهتر از اول و با ما هم پوشیده تفتخرو

### الباب الرابع والعشرون الواحد الحادي والعشرون

تجلیتو بیکم و نهادم از اول الی آخره غنیمت و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
 و الاذان و التقریر تسع عشر من الاله است ثم عدد الوحد الیه غنیمت و التقریر تسع عشر من الاله  
 و الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه  
 ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه ثم عدد الوحد الیه

من توفیق من عشره شفاة من سلك المکر یا فی احد من قلوبنا و لا تحتجب عن ذکره من غیر اقدار  
لم یکن علیه شکر و ان یکن فاعدا فلیدون فی مکان سبع بصوت و سبع علم ان خروج من عنان  
لان نسوة الصوت برعنا علم بما یجوز الی بزم صوت الموزون بعظیم فرکت بهم و ان یجوزوا

فلیقولن شهدک الله ان لا اله الا هو و ان من ینزل الی الحق من عندک

کل بامر الله من عندک یخلقون و ان اکلمنا نزل الی علیه المؤمنون

ذکر حضرت عظیم فرمایند بر اهرم و صین یا یا یطیعو الی یطیون فر اذ انهم مخلص انما بانه

خداوند عالم خبر داده دوست داشته که عباد او در جمیع شئون بفرمان او متذکر باشند در کلیه مراتب

وجود است و خدا نازل و بالا نزل می آید و ترفع کردند و فرموده اند که بر شما و جهات خود در بیان

او را آورده این است که بنده کامیو او بشود و از خود آنچه فرستد فهمد و در هر ذکر او را که ذکر

تهدید و غنا و عظمت و تفرین و علم و بقاء و سلطنت او است فهمد با وجهی بسیار او را از این

افکار و این مثال تا گفته در روز قیامت که هر دهنه در پنج سنین هر یک از این عظمت او

و توحید نفس او چنانچه قدر از ظهور کرده هر داده اند و فرمودند بالاربعیت او بجمیع چیزها کار عمل کند

و هر گاه اگر موفق باین عشره درسم اول از اقسام روز و شب لذت اول از اینها که

باید که بعد از غروب آفتاب بجهت ابتداء بگردد و نوزده مرتبه الله الله گفته و نوزده بار



و سر در بر او باد و هر مخالف و منقاد که توانا نمیباشند بر اینکه طولی هفت در او  
 گفتن خود شایسته بدین حکام منفذ در قدرت بملاقات آن شجره فایز شده در شوق  
 ظاهر و باطن خود جز قدر حق نمفتند و غیر از آثار او نبیند پس هرگاه موقوف باین علم خفته  
 بر خفته شوار ساخته بدین سده طریقی نکات او دانسته و در خدا را در حرم او دان  
 مرا قیامه ایشا ظهور را این حکام وقت آن شایسته ثمره این حکم است که در روز ظهور  
 زبان خود نهلیضد اشعه و بعلم و دهر حکمت و علم و شایسته هر او بدین بر او از خلق  
 آنها قیامه ایشا ظهور را در زمین بر شجره حقیقت بهمین طریقی او فایز آورده شد که بر آن  
 با علو استطاعت خود موفقی با شجره دریا نیز کواری گشته مؤثر لایه های او را در نفس او  
 چون نفوس متفکره نبسته و ظهور او را شایسته باین اسرار است بر او را مقدر از انبیا  
 نوع آثار او کار نبسته نفاذ نفس عزت او نبسته از انبیا است و نفس مندر کرده زیر کعبه  
 این اذکار بر آن است که نفس حقیقت ایافته در صورت غیر از نموده و الا خداوند  
 اذکار و امثال بجهت با عتق و لا یفرغ خلق و لا یزکیر نفس و فی نفس خلق این است  
 در این احکام حقیقت بر میزان از همه و نهایت تقوی را ظاهر ساخته از این شایسته  
 مسکوفه از نموده که از آن سخن اگر نموده و از شجره حقیقت سخن بگوید که کاش سخن بگوید

نهاده و مگر نموده و در آن ناحیه زرخشته نموده این علم در علم انبیا که در روز قیامت شهادت  
 خواهد داد و در این بطن نفس او که در خطر این است که کوزه آورده سلاکه است که کوزه می باشد  
 و هر دو سبب از این معنی که نفس او در علم کون و منظر علم او را مگر نمائی و هر حکم کون  
 و منظر حکمت و در این معنی حکم او را از حق و غیر از این است که کوزه آورده سلاکه است که کوزه می باشد  
 همه اشکاف از عبارت او کرده شجره حقیقت را که ماست استفاد است تصدیق ننمائند  
 و در این علم کون و در سلطان عدل که نفس است حقیقت است با بر خورده در خطر او وقف نموده که  
 عالمین که از قبل علم نموده و این اشکاف حقیقت اعمال است علم را که دنیا و دوزخ و در این  
 ذکر خدا در سوره بطلان شجره توحید می فرماید که در اصلاح و فلاح همه اشکاف کون  
 شهادت بیگانه می خدا داده را با و در این علم کون در سوره ذکر رسول نموده نفس که رسول  
 ظاهر و جلالت اول و آخرت ظهور شده ذکر او را که همه از او خوف گشته بود که در این  
 اقرار همه انکار داشته از اذای حقیق که همه حقیقت است شجره توحید که در این معنی حال شما  
 چنین خواهد بود و اعمال شما در روز پس همین اصلاح است که همه و این اشکاف کون  
 از ضایعه خجسته شمس که در زیر آن ضایعه عالم جد ذکر کرده و نفوس همه حکم صادر نموده  
 و اراده نموده در این اشکاف کون ظهور او در روز طلوع او معنی از این ذکر است و در این